



# بازنویسی ده روایت تاریخی از زندگی امام هادی علیه السلام

■ علی مهر

نگاهی به «ده قصه از امام هادی علیه السلام»

نویسنده: جعفر ابراهیمی

تصویرگر: بهار اخوان

ناشر: قدیانی (کتاب‌های بنفشه)

با خواندن قصه‌های کتاب به این نتیجه می‌رسیم که نویسنده محترم با نثری روان و پرداخت‌هایی مناسب، روایت‌هایی خواندنی برای کودکان ارائه داده است و از پس بازنویسی حکایت‌های تاریخی مورد نظر به خوبی برآمده است.

### چند نکته مشخصاتی!

در فبپای کتاب، گروه سنی مخاطب «ب» و «ج» معرفی شده است. گروه سنی «ب» شامل سال‌های اول تا سوم ابتدایی و گروه سنی «ج» شامل سال‌های چهارم و پنجم ابتدایی است. یعنی این کتاب برای کودکان سال‌های اول تا پنجم ابتدایی نوشته شده است. سؤال این جاست که آیا گنجینه محتوایی و واژگان یک دانش‌آموز اول ابتدایی با یک دانش‌آموز پنجم ابتدایی با هم برابر است یا دست‌کم چقدر به هم نزدیک است؟ به نظر نمی‌رسد هر دو گروه، یکی یا نزدیک به هم باشد و توانایی هر دو را یکی فرض کردن، خطاست. با خواندن قصه‌های کتاب نیز به این

پشت جلد کتاب توضیح داده شده است که این مجموعه، در ده جلد (یعنی هر داستان یک کتاب) جداگانه نیز منتشر شده است.

بر روی جلد کتاب به درستی اشاره شده است که ده قصه از امام هادی علیه السلام برای بچه‌ها به روایت جعفر ابراهیمی (شاهد) و معنای آن، بازنویسی ده روایت تاریخی از زندگی امام هادی علیه السلام برای کودکان است.

### بازنویسی

بازنویسی به عبارت ساده، دوباره‌نویسی یک متن به قصد قابل فهم کردن آن و با حفظ ویژگی‌های اصلی متن، بدون دخل و تصرف اساسی در آن است. نویسنده با حفظ عناصر اصلی یک اثر (به جز زبان) به دوباره‌نویسی آن می‌پردازد. البته تغییرات زبانی هم متناسب با زمان و بدون دست بردن اساسی در متن و بدون تغییر محتوا صورت می‌گیرد. هدف بازنویسی، ساده و قابل فهم کردن یک متن قدیمی است.

نتیجه می‌رسیم که بعضی از کلمات و مفاهیم، دست‌کم برای گروه سنی اول و دوم دبستان، نامأنوس و سخت است و این تعیین سطح، چندان علمی نیست.

### کتابی برای بچه پولدارها

گلّه اهالی کتاب اعم از نویسنده، ناشر، کتاب‌فروش و... این است که کتاب در سبد مصرف خانواده‌ها جایی ندارد و پدر و مادرها برای بچه‌هایشان پفک و چیپس می‌خرند؛ اما کتاب نمی‌خرند. البته این انتقاد به جا و درست است؛ اما نباید یک طرفه به قاضی رفت و همه تقصیرها را به گردن پدر و مادرها یا کودکان انداخت. همین کتاب «ده قصه از امام هادی (علیه السلام)» را مثال می‌زنیم. بهای کتاب سی هزار تومان است. فکر می‌کنید کتابی با این قیمت ۳۰۰۰۰ تومانی در سبد خانواده جای می‌گیرد؛ آن هم برای یک کودک اول و دوم و یا نهایت پنجم دبستانی؟ جلد گالینگور، کاغذ اعلا، تصویرسازی زیبا، چهاررنگ بودن تصاویر، ویژگی‌های عالی و از امتیازات این کتاب است که هم بر ارزش و هم بر قیمت آن افزوده. اما متأسفانه آن را برای مخاطب یعنی کودک، دست‌نیافتنی یا سخت‌دست‌یافتنی کرده است. بی‌شک ناشر، خود می‌داند که وضعیت جامعه ما به گونه‌ای است که برای غذای فرهنگی کودک نمی‌توان سی هزار تومان برای یک کتاب کنار گذاشت.

### نگاهی کلی به مجموعه

۱. داستان‌های بسیاری درباره امامان معصوم (علیهم‌السلام) نوشته شده و می‌شود. با توجه به این‌که منبع این داستان‌های تاریخی، مشخص و محدود است، خمیرمایه و سوژه داستان‌ها یکی است و اگر نویسنده فقط به یک بازنویسی ساده روایات معصومان اکتفا نماید، داستان‌های نویسندگان گوناگون، شبیه به هم و تکراری می‌شود؛ آنچه متأسفانه بسیار هم اتفاق افتاده است. به نظر می‌رسد آنچه قبل از نوشتن هر کار داستانی درباره معصومان (علیهم‌السلام) باید به آن پاسخ داد، این است که داستان

من با دیگر داستان‌هایی که در این موضوع نوشته شده است، چه تفاوتی دارد؟ در واقع، نوع نگاه نویسنده است که داستان را از تکراری بودن می‌رهاند. نوع نگاه نویسنده، دریچه‌ای است که از آن، خوانندگان را به خواندن و تماشای داستان دعوت می‌کند و نوع چینش عناصر داستان را مشخص می‌کند. تفاوت نگاه سبب می‌شود با وجود تکراری بودن موضوع و سوژه داستان، ما این حس را داشته باشیم که با داستانی تازه روبه‌رو هستیم و در واقع، برداشتی نو و پیامی جدید از روایتی آشنا خواهیم داشت.

در این مجموعه چنین اتفاقی نیفتاده و گرچه برخی نکات از جمله روانی و سادگی زبان داستان‌ها یا ویژگی‌های مثبت تصویرسازی، امتیازات این داستان‌هاست، اما در کل ما با مجموعه داستان‌هایی روبه‌رو هستیم که مانند آنها توسط نویسندگان دیگر روایت شده است. به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن حجمی که برای این مجموعه در نظر گرفته شده است و با توجه به برخی نکات که در ادامه بدان اشاره می‌کنیم، این ایراد می‌توانست رفع گردد.

۲. دوران تاریخی زندگانی امام هادی (علیه السلام) ویژگی‌های خاصی دارد؛ دورانی که خلفا به دلیل ترس از امام معصوم (علیه السلام) ایشان را به همراه فرزند بزرگوارشان، امام حسن عسکری (علیه السلام) از مدینه به نزد خود (سامرا) آوردند و تحت مراقبت شدید قرار داده و از هر فرصتی برای اذیت و آزارشان استفاده کردند. از سوی دیگر، امام هادی (علیه السلام) به دلیل نزدیک شدن به زمان امامت امام زمان (علیه السلام)، وظایف ویژه‌ای برای آماده ساختن شیعیان برای این امر مهم به عهده داشتند. در ده قصه روایت شده آقای جعفر ابراهیمی، انتقال حضرت از مدینه به سامرا و مراقبت دائمی جاسوسان خلیفه و اذیت و آزارهای متوکل عباسی به خوبی نشان داده شده است. همچنین تزویر و خود را دوستدار امام نشان دادن این خلیفه برای کودکان،



به خوبی بیان شده است. از سوی دیگر، مهربانی، بخشندگی، مقام و قدرت الهی امام و دیگر صفات خوب و براننده حضرت، همه با نثری زیبا و روان روایت شده؛ اما همان‌گونه که بیان شد، نویسنده می‌توانست با گزینش دقیق‌تر روایات با توجه به ویژگی‌های دوران زندگی امام هادی علیه السلام، تصویر کامل‌تری از روزگار و زندگی امام علیه السلام ارائه دهد. برای مثال، مراقبت دائمی و زیر نظر قرار گرفتن امام علیه السلام برای محدود کردن ارتباط ایشان با یاران و شیعیان در داستان‌های این مجموعه به خوبی نشان داده شده است. اما مناسب بود حکایتی نیز از تدابیر امام در مقابل این محدودیت‌ها آورده شود. به کارگیری افرادی به عنوان وکیل از طرف امام در سراسر سرزمین اسلامی برای ارتباط با یاران و دوستداران اهل بیت علیهم السلام و رسیدگی به مشکلات و پاسخ به پرسش‌ها و نیازهای شیعیان، از جمله تدابیر امام بود که در تاریخ، نمونه‌های بسیاری از آن بیان شده است.

در واقع، سازمان وکالت، شیوه‌ای بود برای مقابله با محدودیت‌های حکومت و با توجه به تلاش امام برای زمینه‌سازی امر امامت امام زمان و حفظ و شناساندن ایشان بسیار به جا بود که این تلاش نشان داده شود. برای مثال، به جا بود که داستان چگونگی آمدن مادر امام زمان علیه السلام حضرت نرگس (س) به مدینه و خانه امام که حضرت هادی علیه السلام در آن نقش اصلی را داشت (و یا روایت دیگری) بیان می‌شد.

#### چند نکته

۱. در داستان اول (سپاه باشکوه) متوکل با گردآوری لشکری نود هزار نفری در بیابان، قصد نشان دادن قدرت خود به امام علیه السلام را دارد؛ اما امام با نشان دادن لشکریان خود از فرشتگان مسلحی که زمین و آسمان را تسخیر کرده‌اند، نقشه او را نقش بر آب می‌کند. نقطه اوج داستان نیز همین جاست؛ یعنی نمایان شدن لشکری از فرشتگان

در میان زمین و آسمان که از مشرق تا مغرب را دربر گرفته است. نویسنده باید با تمام هنر و مهارت خود می‌کوشید که این صحنه را به تصویر کشد تا خواننده آنچه را که باعث ترس و غش کردن خلیفه شد، ببیند؛ اما راوی به ساده‌ترین و سریع‌ترین روش ممکن، از این موقعیت گذشته و فقط در یک خط گفته است که زمین و آسمان از مشرق تا مغرب، پر از فرشته بود!

۲. در داستان دوم (زخم فرزند، نذر مادر)، زخمی در بدن متوکل پیدا می‌شود که هیچ طیبی نمی‌تواند آن را معالجه کند و سرانجام با دستور امام، این زخم بهبود پیدا می‌کند. در این داستان درباره مادر متوکل گفته شده است: «زن خوبی بود؛ خداشناس و باایمان بود». در طول داستان نیز شخصیتی مثبت از این زن نشان داده می‌شود. ولی چنین چیزی را در کتاب‌های تاریخی درباره مادر متوکل و همسر خلیفه سابق گفته نشده است. هر مادری برای شفاي فرزندش آنچه از دستش بر می‌آید، انجام می‌دهد و به فضایل امام نیز دوست و دشمن اعتراف می‌کند؛ اما این دلیل بر خوبی آن شخص نمی‌شود. مهم‌تر آن که در این داستان و داستان‌های دیگر از جمله داستان «نسیم و پرده» طوری بیان می‌شود که گویی اقدام‌های متوکل، بیشتر به خاطر تحریک اطرافیانش است: «متوکل گفت: در فکر خطاهایم، باز هم به حرف مشاوران احمق خود گوش کردم و دست به کار خطایی زدم» و در ادامه باز می‌خوانیم: «متوکل سری تکان داد و گفت: هر بار که تصمیم می‌گیرم دست به کارهای احمقانه و نسنجیده زنم، باز اطرافیانب و سوسه‌ام می‌کنند و...». به گواهی تاریخ، متوکل یکی از ستمکارترین خلفای عباسی بود که دشمنی عجیبی نسبت به امیرمؤمنان، اهل بیت و شیعیان داشت. به گونه‌ای که دستور تخریب مرقد امام حسین علیه السلام را داد و سرانجام نیز به خاطر همین کینه، به دست پسرش منتصر کشته شد. درست است که برخی از اطرافیانش در تحریک او

به دشمنی با امام و شیعیانش مؤثر بودند، ولی متوکل با کینه‌ای که از امام داشت، خود عامل اصلی دشمنی‌ها علیه حضرت بود و نباید تصویری دیگرگونه از این خلیفهٔ ستمگر به کودکان ارائه دهیم.

۳. در داستان «مرد خوش بخت» به نظر می‌رسد اشتباهی منطقی روی داده است و راوی، زمان را گم کرده. «مرد خوش بخت»، داستان پیرمردی است در آستانهٔ هشتادسالگی که در جوانی در دیداری که نزدیک قصر متوکل با امام هادی علیه السلام داشته و دعایی که حضرت در حقیقت می‌کند، وضعیت زندگی‌اش دگرگون می‌شود و به شخصی بهره‌مند از نعمت‌های دنیا از قبیل فرزندان بسیار، توانا و درستکار، مال فراوان و سلامتی تبدیل می‌گردد. نویسنده در همان ابتدای داستان می‌گوید: این پیرمرد در زمان متوکل عباسی در اصفهان زندگی می‌کرد و وقتی پیرمرد ماجرای چگونگی دیدار با امام دهم علیه السلام و شیعه شدنش را می‌گوید، متوجه می‌شویم که این دیدار در زمان متوکل در سامرا رخ داده است؛ اما متوکل حدود شانزده سال یعنی از سال ۲۳۲ ق تا ۲۴۸ ق حکمرانی کرده است. پس چگونه ممکن است این شخص که در داستان گفته شده در آستانهٔ هشتادسالگی است، در جوانی یعنی حداکثر ۳۰ یا ۳۵ سالگی در زمان خلافت متوکل زندگی کرده باشد و هنوز بعد از ۳۵ تا ۴۰ سال، دوران حکمرانی متوکل تمام نشده باشد؟ تاریخ چیز دیگری می‌گوید.

۴. در همان داستان «مرد خوش بخت» (ص ۸۹) اشتباه سهوی‌ای نیز رخ داده است: «اسب او آرام‌آرام آمد و آمد و ناگهان درست رو به روی من ایستاد و به من چشم دوخت. باورم نمی‌شد که چنان سعادت بزرگی نصیب من شده باشد. باور نمی‌کردم که او در برابر من ایستاده و دارد مرا نگاه می‌کند...». نویسنده هیچ توضیحی دربارهٔ این‌که متوجه می‌شود امام او را نگاه می‌کند، نداده و با همان فعل قبل ادامه داده است.

۵. نکات ریز اعم از محتوایی و ویرایشی دیگری نیز در این مجموعه دیده می‌شود که امید است در چاپ‌های بعدی با بازنگری نویسندهٔ توانای کشورمان رفع گردد. برای مثال به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

یک. در صفحهٔ ۷۳ نوشته شده: «او (متوکل) یکی، دو نفر را مأمور کرد تا چهار چشمی مواظب امام باشند». با توجه به زاویهٔ دید داستان، این جهل نسبت به تعداد مأموران معنا ندارد (یعنی چرا گفته یکی دو نفر؟ بالاخره یک نفر یا دو نفر؟)، به ویژه این‌که در صفحهٔ بعد، نویسنده مشخص می‌کند که دو مأمور برای این کار گماشته شده‌اند.

دو. در صفحهٔ ۱۱۶ آمده است: «و با عصبانیت به این و آن سو می‌رفت» که درست آن «به این سو و آن سو می‌رفت» است.

#### تصویرگری

نکتهٔ خوبی که در تصویرگری این داستان‌ها لحاظ شده بود، نشان دادن حضور شیطان‌ها و موجودات شرور در کنار خلیفهٔ عباسی است، به گونه‌ای که چنین به ذهن متبادر می‌شود که این نیروهای خبیث، همنشین و راه‌نمای افراد ستمگرند؛ اما به نظر قرار دادن تصویر یکی از این شیاطین بر روی اطلاعات فیبا و یکی دیگر بر روی شناس‌نامهٔ کتاب (در صفحات ۲ و ۴) چندان تناسبی ندارد؛ زیرا داستان دربارهٔ یکی از معصومان است! می‌شد به جای آن، تصویری از فرشتگان یا گل و سبزه قرار داد.

#### منبع

با توجه به این‌که این داستان‌ها بازنویسی تاریخی در مورد یکی از امامان معصوم علیهم السلام هستند، شاید بهتر بود در پایان هر داستان یا در پایان کتاب، منابع استفاده شده ذکر می‌شدند.

#### سخن پایانی

در پایان باید دوباره به انتخاب مناسب و پرداخت عالی داستان‌ها، نثر روان و زیبای نویسنده تأکید شود که اثر را برای مخاطب، خواندنی کرده است.

